

از نماز تا نماد: تأملی در تاریخ نماز جمعه تا پایان خلافت عباسی^۱

دکتر قنبرعلی رودگر^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

نماز جمعه که یکی از وجوه معانی «ذکر» و «صلوة» در قرآن است، در واقع تجلی عبادت جمعی خداوند است. گزارش‌هایی که از محتوای خطب جمعه پیامبر و امامان و خلفای راشدین به دست رسیده نشان می‌دهد که این خطبه‌ها گاه حاوی مضامین اجتماعی و سیاسی نیز می‌شده است؛ اما در دوره‌های بعدتر تحولاتی در محتوای خطبه‌ها و دلالت‌های آنها رخ داد که موجب شد نماز جمعه یک‌سره رنگ حکومتی و سیاسی به خود بگیرد. مهم‌ترین این تحولات، ضرورت دعا برای خلیفه وقت بود و از همین رو تعبیر خطبه خواندن به نام کسی، به معنی رسمیت‌یافتن حکومت آن کس، کاملاً رواج یافت. به هر رو، تحمیل کارکردهای غلیظ سیاسی خواه ناخواه موجب فرسایش قداست این عبادت در تاریخ اسلام شد.

کلیدواژه‌ها: نماز جمعه، خطبه، خلافت، مشروعیت.

۱. تاریخ وصول: ۸۹/۸/۱۳؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۵.

۲. پست الکترونیک: a_roodgar@yahoo.com

مقدمه

بسیاری از مناسک و فرایض شرعی را که در اصل از مسائل علم فقه است، می‌توان در شمار مباحث علم تاریخ هم درآورد، چه این مناسک هم‌چون همه وقایع تاریخی، در بستر زمان برگزار می‌شود و لاجرم رنگ زمانه هم به خود می‌گیرد.^۱ در این میان، امکان ردگیری آن دسته از فرایض و عبادات که جمعی و گروهی ادا می‌شوند، در قیاس با عبادات فردی تا حدی بیشتر است. مطالعه در سرگذشت نماز جمعه در تاریخ اسلام، آشنایی با تحولات تاریخی یکی از این فرایض و عبادات را فراهم می‌آورد. این مطالعه البته متکی بر نماز جمعه‌های مندرج و مذکور در منابع است، یعنی نماز جمعه‌ها بدان شکل که اجرا شده و رفته رفته دلالت‌ها و مضامینی تازه پیدا کرده‌است.

در این مقاله، با گذری بر سرگذشت نماز جمعه در صدر اسلام و در ادوار خلافت امویان و عباسیان^۲ روشن خواهد شد که نماز جمعه که اصالتاً و اساساً عبادتی بود که گاه کارکرد سیاسی و اجتماعی نیز پیدا می‌کرده، در دوره‌های بعدتر عناصری در آن راه یافته که در اصل جزو آن نبوده؛ و سرانجام به صورت مراسمی درآمد که جنبه‌های عبادی آن سخت تحت‌الشعاع دلالت‌های سیاسی و حکومتی آن واقع شده و در یک کلام از منزلت برین «نماد پرستش جمعی خداوند» فرود آمده و در رتبه فرودین «شعار دستگاه خلافت» فرونشسته است. برای اثبات این مدعا ابتدا باید به جستجوی پاسخ به چند پرسش مهم برآمد:

۱. براساس احکام فقهی و بر پایه وقایع تاریخی، نماز جمعه رفتاری عبادی بوده یا سیاسی؟
۲. نماز جمعه در طول تاریخ اسلام، چه نسبتی با دستگاه قدرت داشته؟
۳. نمادین شدن نماز جمعه چه پیامدهای ناگزیری داشته است؟

نماز جمعه فریضه‌ای عبادی یا سیاسی؟

بی‌گفتگو، در اسلام، همه فرایض با هدف تقرب بندگان مؤمن، به خداوند وضع شده‌اند. بنابراین، عمل به هر حکم واجب یا حتی مستحب، از این منظر، رفتاری عبادی است. این نکته به‌ویژه در

۱. سخن از درستی این صیورورها و همخوانی یا ناهمخوانی این دگرگونی‌ها با قصد شارع نیست، بلکه صرفاً اخبار از این تحولات و تصریح بر اصل وقوع آنها و تحلیل چرایی آن مد نظر است.

۲. به دلیل تفاوت‌های فراوان در شکل ایراد و ادای نماز جمعه فاطمیان با دوره عباسیان و جز آن، بحث نماز جمعه فاطمیان باید جداگانه بررسی شود.

ارتباط با نمازها - که در فرهنگ اسلامی بین نماز و عبادت نوعی مترادف معنایی برقرار شده و نمازگزار را با عابد کمابیش یکی می‌گیرند- بسیار آشکار است.

با این‌همه، نماز جمعه که در سوره جمعه با تعبیر "ذکرالله" و "صلوه" از آن یاد شده، با آن- که در درجه اول، عملی است عبادی، حاوی جنبه‌ها و عناصری از رفتارهای حکومتی و سیاسی نیز شده است. در واقع، نفس این که حاکم اسلامی (پیامبر یا خلیفه یا والی و یا نایب و خطیب برگزیده ایشان) متصدی امامت و خطابت جمعه می‌شود، واقعیتی است که نماز جمعه را از حالت عملی صرفاً عبادی بیرون آورده، خواه ناخواه رنگ حکومت و سیاست بدان می‌زند؛ اما با این‌همه، باز هم به هر حال چون پیامبر(ص) حامل شریعت و داعی خلق به عبادت خالق، و خلیفه یا والی نیز مفروضاً مجری احکام شریعت است و نماز جمعه هم در شمار عبادات و فرایض است، هم‌چنان جنبه عبادی نماز جمعه کاملاً چشمگیر می‌نماید. آری، آنچه می‌تواند همین «نماز» را چونان رفتاری سیاسی نیز بنماید، محتوای خطب جمعه است. یعنی اگر محتوای خطبه جمعه، مسائل سیاسی نیز باشد و خطیب ضمن دعوت مؤمنان به عبادت و تقوا، به تبیین مسایل مبتلابه حکومت وقت و تحلیل حوادث سیاسی روز هم بپردازد، می‌توان نماز جمعه را عبادتی تا حدی آمیخته با مصالح و منافع سیاسی دانست.

با این توضیحات، اکنون مشخصاً باید درصدد پاسخگویی به این پرسش برآمد که حکم فقه و گزارش تاریخ در این باره چیست؟ به تعبیر دیگر باید پرسید:

۱. آیا در شریعت، بیان مسائل سیاسی و حکومتی نیز جزو ارکان خطبه‌های جمعه شمرده شده است یا نه؟

۲. در خطبه‌های برجای مانده از پیامبر و خلفا و امامان و اولیاء دین، مسایل سیاسی عصر نیز گنجانیده می‌شده یا نه؟ فی‌المثل آیا پیامبر (ص) در خطبه‌هایش، به فتنه‌انگیزی‌های منافقان مدینه و همراهی‌های نهانی آنان با مشرکان مکه اشاره می‌کرده و نمازگزاران را از «توطئه»های آنان برحذر می‌داشته یا نه؟

در پاسخ به پرسش نخست باید به کوتاهی اشاره کرد که در منابع فقهی اهل سنت و شیعه، طرح موضوعات سیاسی به هیچ‌رو در شمار ارکان و مقومات خطبه‌های نماز جمعه نیامده است. شافعیان وجود پنج رکن را در خطبه شرط کرده‌اند: ۱. حمد خداوند، ۲. صلوات بر پیامبر، ۳. سفارش به تقوا در هر خطبه، ۴. دعا کردن برای مؤمنان در خطبه دوم، ۵. خواندن آیه‌ای از

قرآن در یکی از خطبه‌ها. برخی از حنفیان صرفاً ذکر تهلیل و تکبیر را در خطبه نماز کافی دانسته‌اند. و بنا بر نظر مشهور فقیهان شیعه، خطبه دست کم باید مشتمل بر حمد خدا، صلوات بر پیامبر، وعظ و توصیه به تقوا و قرائت سوره‌ای کوتاه از قرآن باشد.^۱ باری، در هیچ کدام از مذاهب فقهی اهل سنت و شیعه به هیچ رو تأکیدی بر لزوم سیاسی بودن محتوای خطبه‌های جمعه نشده است.

اکنون نوبت به پرسش دوم می‌رسد. برای پاسخ‌گفتن به پرسش دوم، قبل از هر چیز باید تأکید کرد که داده‌های تاریخی در این زمینه بسیار اندک است. از نماز جمعه‌های پیامبر آغاز می‌کنیم. به گفته منابع، نماز جمعه در همان سال اول هجرت تشریح شد.^۲ حال در یک محاسبه آسانگیرانه، با در نظر آوردن احتمال غیبت پیامبر در برخی از نماز جمعه‌ها به سبب سفرهای جنگی، سفر به مکه، بیماری‌ها و گرفتاری‌های احتمالی، چنین فرض می‌کنیم که ایشان، ۱۰ سال کامل نماز جمعه اقامه کرده‌اند. با چنین فرضی و با احتساب حد اقل ۴۹ هفته هر سال قمری، در طول ۱۰ سال بایست پیامبر دست کم ۴۹۰ بار نماز جمعه اقامه کرده باشند. اما گزارش‌های وقایع‌نگاران از این نمازها و خطبه‌ها تقریباً در حد عدم است و فقط اشارات پراکنده‌ای، آن هم در حد صرف اخبار از اقامه نماز جمعه به امامت رسول خدا، در منابع به چشم می‌خورد.

اما در این میان، فقط یک استثنا وجود دارد؛ آن هم گزارش طبری از نخستین نماز جمعه پیامبر در مدینه است. این گزارش دست کم از دو رو واجد اهمیت بسیار است. نخست آن که، ظاهراً تنها خطبه کامل برجای مانده و ضبط شده از حضرت رسول است.^۳ دیگر این که این خطبه با فرض قبول اصالت و کمال آن، می‌تواند سرمشق خطیبان، از هر حیث، باشد. عین گزارش طبری چنین است:

۱. نک: رحمان ستایش، ۱۰/۷۰۷-۷۰۸.

۲. بر پایه احادیثی، نماز جمعه در سال ۱۲ بعثت در مکه تشریح شد و پیامبر که امکان برگزاری آن را در مکه نداشت، در نامه‌ای از فرستاده خود به میان یثربیان، مصعب بن عمیر، خواست که نماز جمعه را در مدینه اقامه کند (نک: طبرانی، ۱۷/۲۶۷؛ ابن هشام، ۱/۴۳۲). برخی نیز نخستین امام جمعه تاریخ اسلام را اسعد بن زراره دانسته‌اند (نک: ابن ماجه، ۱/۳۴۴؛ ۸/۱۵۰؛ ابن هشام، همان جا). به هر روی، اگر این گزارش‌ها درست باشد نماز جمعه پیامبر در همان نخستین جمعه سال اول هجری در واقع نخستین نماز جمعه او بوده، نه نخستین نماز جمعه مسلمانان.

۳. شوقی ضیف، ۱۹.

«سعید بن عبدالرحمان جُمَحی نخستین خطبه پیامبر را که روز جمعه پس از نماز جمعه در میان قبیله بنی سالم بن عوف خواند، چنین روایت کرده است: «خدا را ستایش می‌کنم، و از او کمک می‌خواهم و آمرزش می‌طلبم و هدایت از او می‌جویم و به او ایمان دارم و انکار او نمی‌کنم و با هر که بدو کفر ورزد دشمنی می‌کنم و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه بی‌شریک نیست، و محمد بنده و پیامبر اوست که وی را به دوران فترت پیامبران و نادانی و گمراهی مردم و گذشت زمان و نزدیکی رستاخیز، با هدایت و نور و پند فرستاد. هر که خدا و پیامبر او را اطاعت کند، هدایت یافته و هر که نافرمانی آنها کند گمراه شده و در ضلالتی دور افتاده است. سفارش می‌کنم که از خدای بترسید؛ بهترین سفارشی که مسلمان به مسلمان کند این است که وی را به کار آخرت ترغیب کند و به ترس از خدای وادارد. از منهیات خدا بپرهیزید که نصیحت و تذکارتی بهتر از این نیست و ترس از خدا کمکی برای وصول به مقاصد آخرت است. و هر که روابط آشکار و نهان خویش را با خدا به صلاح آرد و از این کار جز رضای خدا منظوری ندارد نیکنامی دنیا و ذخیره پس از مرگ او خواهد بود، وقتی که انسان به اعمال پیش فرستاده خویش نیاز دارد و هر عملی که جز این باشد «یَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^۱ و گفتار وی راست است و وعده وی محقق است و بی‌تخلف، که او عزوجل گوید: «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ»^۲ در کار دنیا و آخرت و آشکار و نهان خویش از خدا بترسید «فَأِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا»^۳. و هر آن که تقوا پیشه کند «فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۴. ترس خدا از غضب و عقوبت او محفوظ می‌دارد و چهره‌ها را سپید می‌کند و مایه رضای پروردگار می‌شود، و مرتبت را بالا می‌برد. نصیب خویش بگیرید و در کار خدا قصور نکنید که خدا کتاب خویش را به شما آموخته و راه خویش را نموده تا راستگو از دروغگو معلوم شود. شما نیز نیکی کنید چنان که خدا با شما نیکی کرده است و با دشمنان وی دشمنی کنید «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ... وَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَ يَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ»^۵ همه نیروها از خداست، خدا را بسیار یاد کنید و برای آخرت کار

۱. آل عمران، ۳.

۲. ق، ۲۹.

۳. طلاق، ۵.

۴. احزاب، ۷۳.

۵. انفال، ۴۲. مفسران درباره آیه "لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ..." و آیات قبل و بعد آن «تصريح کرده‌اند که شأن نزول این آیات حوادث جنگ بدر است (نک: ترجمه تفسیر طبری، ۲۵۲/۱، فخر رازی، ۴۸۶/۱۵-۴۸۷، طباطبایی، ۹۰/۹-۹۳). حال شاید برای مطالعه کنندگان متن این خطبه، این پرسش پیش آید که چگونه پیامبر مدت‌ها قبل از نزول این

کنید. هر که روابط خویش را با خدا سامان دهد روابط او را با مردم نکو کند، که خدا بر مردم حاکم است و مردم بر خدا حاکم نیستند. خدا مالک است و مردم مالک خدا نیستند، خدا بزرگ است و همه نیروها از خدای بزرگ است»^۱.

این خطبه کوتاه، چنان که ملاحظه شد، با نام و حمد خداوند شروع شده و با استغفار و شهادتین و دعوت به تقوا و ذکر فواید تقوا ادامه یافته؛ آنگاه چند آیه کوتاه از قرآن کریم تلاوت شده و سپس با انداز مردم از روز قیامت پایان یافته است.^۲

جز این خطبه، خطبه کامل دیگری از خطب جمعه رسول خدا در منابع نیامده است، آن چه نقل شده، فقط اشارات کوتاهی است به پاره‌هایی از محتوای این خطبه‌ها. مثلاً بنا بر روایت واقدی درباره غزوه احد، پیامبر پس از آن که در پی مشورت با اصحاب، تصمیم به خروج از شهر و جنگیدن در بیرون از مدینه گرفت، قبل از عزیمت، نماز جمعه خواند و در خطبه‌های نماز، مردم را ترغیب به جهاد کرد و فرمود اگر بردبار باشند، پیروزی را از آن خود خواهند کرد.^۳

در میان خلفای راشدین، بیش از همه، خطبه‌های جمعه امام علی در منابع نقل شده است. در باب ابوبکر، منابع حد اکثر به اخبار از برگزاری نماز جمعه به امامت او اکتفا کرده‌اند.^۴ در قیاس با خطبه‌های جمعه ابوبکر، درباره خطب جمعه عمر بن خطاب، گزارش‌های منابع اندکی بیشتر است.

به نوشته طبری، عمر در ضمن یکی از خطبه‌های جمعه در مدینه چنین گفت:

«خدایا تو را بر امیران ولایات شاهد می‌گیرم که آنان را فرستادم تا دین خدا و سنت پیامبر را به مردم بیاموزند و غنیمت‌ها را میانشان تقسیم کنند و به عدل رفتار کنند و در مشکلات پیش آمده به من مراجعه کنند»^۵.

آیات، آنها را تلاوت کرده است؟ به گمان این بنده اگر به دلیل وجود همین آیات مدنی، اصالت این خطبه را محل تردید قرار ندهیم، و فرض را بر اصالت متن خطبه بگذاریم، می‌توان وجود این آیات را چنین توجیه کرد: از آنجا که به گفته مفسران، تمام قرآن در شب قدر یک‌جا نازل شده بود (انزال)، پیامبر این آیات را پیش از نزول تدریجی قرآن (تنزیل)، در خزانه ذهن خود داشته و با اتکا بر همین داشته ذهنی قادر به تلاوت آنها بوده است.

۱. طبری، ۳۹۴/۲.

۲. همو، ۱۲۵۷/۳-۱۲۵.

۳. واقدی، ۲۱۳/۱.

۴. طبری، ۴۲۲/۳.

۵. همو، ۲۰۴/۴. درباره صرف اخبار از اقامه نماز جمعه توسط عمر، نک: ابن حجر، ۵/۳.

درباره خطبه‌های جمعه عثمان، آگاهی افزون‌تری در قیاس با دو خلیفه سلف او در دست است. افزونی این گزارش‌ها نیز برخاسته از اهمیت حادثه دیگری است که با اخبار نماز جمعه درآمیخته، نه خود نماز جمعه. آن حادثه درآمدن معترضان و مخالفان مصری خلیفه به مدینه بود و در پی آن بروز درگیری‌هایی در این شهر و از جمله در نماز جمعه. در واقع روایتگران که در اصل، اقدامات این معترضان مصری را گزارش می‌کرده‌اند، به نماز جمعه‌هایی هم که پای این معترضان در آنها به میان می‌آمده، اشاره کرده‌اند. از جمله این گزارش‌ها یکی این است:

یک روز جمعه که مصریان به مسجد پیامبر در مدینه آمده بودند، عثمان به مسجد درآمد و به خطبه نماز ایستاد. وی در ضمن خطبه نماز گفت: «ای گروه مخالف! خدا را خدا را! مردم مدینه می‌دانند که شما به زبان محمد (ص) لعنت شده‌اید. خطاها را به کار صواب محو کنید که خداوند بد را جز به نیکو محو نمی‌کند».

محمدبن مسلمه برخاست و گفت: "من بدین گواهی دهم". حکیم بن جبلة او را گرفت و بر جای نشاند. پس زید بن ثابت برخاست و گفت: قرآن را به من بده. از آن سو محمدبن ابی قتیبه بر او جست و او را بر جای نشاند و سخنان زشت گفت. گروه مصریان به شورش خاستند و ریگ به مردم پرانند و همگان را از مسجد بیرون کردند و عثمان را سنگباران گرفتند تا از منبر فرو افتاد و سپس او را به خانه‌اش بردند.^۱

به روایتی تا سه هفته و به روایتی دیگر چهار هفته پس از ورود مصریان به مدینه، عثمان نماز جمعه خواند، اما پس از آن به طور کامل مانع از نمازش شدند و به جای او امیر مصریان، غافقی، نماز جمعه می‌خواند.^۲

حال به سراغ خطب جمعه امیرالمومنین علی (ع) می‌رویم. در بادی امر، شاید تصور برود که شمار خطبه‌های جمعه برجای مانده از امام علی (ع) بسی بیشتر از خطب پیامبر (ص) باشد؛ اما در واقع چنین نیست. هرچند شمار خطبه‌های باقی مانده از امام در منابع کم نیست. اما نکته آن است که در منابع در باب تعلق این خطبه‌ها به نمازهای جمعه، جز موارد انگشت شمار، سخنی در میان نیست؛ فی‌المثل در میان ۲۳۹ خطبه امام علی (ع) که در نهج‌البلاغه گرد آمده، حتی درباره یکی از این خطبه‌ها نیز تصریح نشده که خطبه نماز جمعه است. با این‌همه، با استناد به منابعی جز نهج‌البلاغه می‌توان به تعداد انگشت‌شماری از خطبه‌های جمعه امام

۱. طبری، ۳۵۳/۴-۳۵۴.

۲. همو، ۳۵۳/۴-۳۵۴.

علی(ع) دست یافت؛ از جمله این منابع، *وقعة الصفین*^۱ است که یکی از خطبه‌های جمعه امام علی را به نقل از امام سجاد (ع) آورده است. همین خطبه در *الاخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری که حدود ۱۲۰ سال زودتر از *نهج البلاغه* تألیف شده، آمده است. دینوری ضمن نقل همین خطبه، تصریح کرده که این نخستین خطبه علی (ع) پس از درآمدن به کوفه است. متن این خطبه بنا بر نقل دینوری چنین است:

«سپاس خدای راست. او را می‌ستایم و از او یاری و رهنمود می‌طلبم و به او ایمان آورده و توکل کرده‌ام و در گمراهی و تیره‌بختی به خدا پناه می‌برم. هر که خداوندش هدایت فرماید گمراه‌کننده‌ای برای او نیست و هر کس او گمراه‌کنندهش "فلا هادی له"^۲ و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه بی‌نیاز نیست و نیز گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده و رسول اوست که خداوند او را برای پیامبری خود برگزیده است و برای تبلیغ فرمان خود مخصوص فرموده است، گرمی‌تر خلق و محبوب‌تر ایشان در نظر اوست. محمد (ص) رسالت پروردگار خویش را تبلیغ و برای امت خود خیرخواهی و نصیحت کرد و آنچه را بر عهده او بود، ادا فرمود. اکنون ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا و تقوا سفارش می‌کنم که بیم از خداوند بهتر سفارشی است که بندگان خدا را به آن سفارش باید کرد و نزدیک‌تر چیز به رضوان الهی است و در پیشگاه الهی بهترین سرانجام را دارد، شما به تقوا و بیم از خدا فرمان داده شده‌اید و برای نیکی کردن آفریده شده‌اید. از خدای چنان بترسید که شما را از خود ترسانده است و همانا که او از عذاب سخت ترسانده است و از خداوند بترسید، ترسیدنی که بهانه نباشد. به قصد خودنمایی و آوازه کار مکنید که هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند او را به همان وامی‌گذارد و هر آن که خالصانه برای خداوند کار کند خداوند به او عنایت می‌کند و بیشتر و بهتر از نیت او به او ارزانی می‌دارد. و از عذاب خدا بترسید که شما را یاره نیافریده است. آثار شما را نام‌گذاری فرموده و کارهای نهانی شما را می‌داند و اعمال شما را می‌شمرد و مدت عمر شما را نوشته است. و دنیا شما را نفریبد که برای اهل خود سخت فریبنده است و فریفته کسی است که به دنیا شیفته شده باشد که دنیا در هر حال فانی و آخرت جاودان است "لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ"^۳ از خداوند منزلت شهیدان و مصاحبت پیامبران و زندگی نیک‌بختان را مسألت می‌کنیم که ما برای او و در اختیار

اوپیم».^۴

۱. نصرین مزاحم، ۲۳، ۲۴.

۲. اعراف، ۱۸۶.

۳. عنکبوت، ۶۴.

۴. دینوری، ۱۹۰، ۱۹۱.

این خطبه چنان که ملاحظه شد، شامل این مضامین است: حمد و ستایش خدا، شهادتین، سفارش به تقوا و اخلاص در کارها، یادآوری مرگ و آخرت، انذار مؤمنان از عذاب الهی و سرانجام دعا برای برخورداری از معیشتی صالحانه و سعادت‌مندانه.

از این خطبه که بگذریم، دو خطبه دیگر نیز در مستدرک نهج البلاغه، موسوم به مصباح البلاغه از امام علی(ع) درج شده است. اولی که از کتاب الکافی، در روایتی از امام جعفر صادق(ع) نقل شده، سرشار از حمد و ثنای الهی و ذکر صفات باری، و تحذیر از دنیاپرستی و استغفار برای مردگان و زندگان است. دومی نیز با مضامینی کامابیش مشابه از مصباح‌المتجهد شیخ طوسی روایت شده است.^۱

به هر رو، هیچ کدام از سه خطبه فوق‌الذکر امام علی(ع) متضمن مسائل سیاسی و حکومتی نیست. اما در آخرین خطبه امام، برخلاف خطبه نخستین وی در کوفه، مسائل مبتلا به حکومت و جامعه کوفه و دست‌اندازی‌های سپاهیان معاویه به قلمرو حکومتی امام آشکارا و البته به اختصار بیان شده است. توضیح آن که در سال چهارم هجری که بصر بن ابی‌ارطاة، سردار معاویه، مدینه و مکه و یمن را تصرف کرد و عاملان علی(ع) از این شهرها به کوفه فراری داد، امام در اولین خطبه جمعه پس از این شکست‌ها، آشکارا به حمله‌های بصر اشاره و از سستی یاران خویش اظهار ناخشنودی کرد. امام در پایان این خطبه عتاب‌آلود، مرگ خویش را از خداوند درخواست و چنین گفت: خدایا مرا از شر ایشان و ایشان را هم از دست من راحت کن. راوی گوید: پیش از آن که جمعه بعدی دررسد، امام در محراب ضربت خورد و سپس به شهادت رسید.^۲

در دوره خلافت امام علی(ع)، دست کم یک بار هم به علت بیماری او، فرزندش، امام حسن مجتبی(ع) به نیابت از ایشان نماز جمعه خواند. بنا بر آنچه مسعودی نقل کرده، مضامین خطبه جمعه امام حسن، حمد و ستایش خداوند و ذکر مناقب و فضایل اهل بیت بوده. مسعودی همچنین بخش‌هایی از خطبه دیگری را نیز با همین مضامین، از امام حسن(ع) که در دوره کوتاه خلافت خود ایراد کرده بوده، نقل کرده است.^۳

۱. نک: میرجهانی طباطبایی، ۳۱۴/۲-۳۲۵.

۲. ابن جوزی، ۱۶۳/۵.

۳. مسعودی، ۱۸۶/۳.

از واریسی همین اندک‌شمار خطبه‌های جمعه برجای مانده از پیامبر و خلفا و امامان، می‌توان چنین دریافت که محتوای خطبه‌های جمعه پیشوایان و اولیاء دین، از یکی از دو حالت بیرون نبود: یا این خطبه‌ها فقط حاوی مسایل مذهبی و عبادی و اخلاقی بودند (مانند نخستین خطبه جمعه پیامبر در مدینه و نخستین خطبه امام علی در کوفه)، یا علاوه بر مسائل مذهبی و عبادی، متضمن مطالب سیاسی و مبتلابه روز نیز بودند (مانند خطبه جمعه پیامبر در مدینه پیش از جنگ احد و خطبه جمعه عثمان در هفته‌های آخر حیات و آخرین خطبه جمعه امام علی). در واقع وجه مشترک همه خطبه‌ها، احتوای آنها بر موضوعات مذهبی و عبادی بوده و یا به تعبیر دیگر همه خطبه‌ها عموماً حاوی موضوعاتی بوده‌اند که فقها آن موضوعات را از اجزای لازم خطبه‌ها برشمرده‌اند. حال با استناد به واقعیت وجود خطبه‌های جمعه حاوی مسایل صرف مذهبی و اخلاقی، و در مقابل، نبود خطبه‌های سیاسی صرف، می‌توان چنین رأی داد که محتوای خطبه‌ها اولاً و اصالتاً مذهبی بوده، ولی گاه به اقتضای شرایط و در حد ضرورت، موضوعات سیاسی هم بر محتوای مذهبی و عبادی افزوده می‌شده است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که خطبه‌های جمعه بدون احتوا بر مطالب سیاسی، همچنان "خطبه" بوده‌اند، اما بدون احتوا بر مطالب مذهبی و عبادی اساساً خطبه نماز صورت تحقق نمی‌پذیرفت.

پیوندگاه‌های اصلی نماز جمعه و سیاست

پس از پاسخ به پرسش اول، اینک نوبت می‌رسد به طرح پرسش دوم و کوشش برای یافتن پاسخی بدان:

در طول تاریخ اسلام، نسبت نماز جمعه با قدرت مرکزی چگونه بود؟ و به عبارت دیگر پیوندگاه‌های نماز جمعه با سیاستمداری و حکومت‌گری چه بوده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها دشوار نیست. نماز جمعه از همان آغاز، دست کم از دو سو با دستگاه خلافت و امارت پیوند یافته بوده است: یکم، خطبه خواندن شخص فرمانروا اعم از رسول خدا یا امام یا خلیفه یا خطیب برگزیده اینان. این پیوند در زمان‌هایی محکم‌تر می‌شد که خطیب برگزیده در کنار خطابت جمعه، بر برخی از مناصب مهم دیوانی مانند منصب حسبه و قضا نیز تکیه می‌زد؛^۱ و دوم، دعای خطیب در حق خلیفه. از میان این دو پیوندگاه، اولی تاریخ روشنی دارد. چنان‌که اشاره شد، از صدر اسلام، شخص پیامبر و سپس خلفای راشدین و خلفای بعدی

۱. نک: منهج سراج، ۱، ۴۴۹.

و ولات آنان، امامت جمعه را بر عهده داشتند. اما درباره دعا در حق خلیفه در خطبه‌ها، به تأمل بیشتری نیاز است. آیا اساساً تاریخ در این زمینه چیزی برای گفتن دارد؟ دعا برای خلیفه، که در هیچ یک از مذاهب فقهی عامه و خاصه در شمار ارکان خطب جمعه نیامده، از چه زمانی رسم شده؟ و این دعا متضمن چه دلالت‌هایی بوده است؟

این دعا را ظاهراً نخستین بار عبدالله بن عباس، آن هنگام که از جانب امام علی (ع) والی بصره بود، رسم کرد. وی در خطبه نماز جمعه بصره، برای علی (ع) دعا کرد.^۱ در همین دوره در کوفه، در خطبه‌های جمعه گاه معاویه و عمرو عاص و ابوموسی اشعری و ابوعور سلمی و حبیب بن مسلمه را، و در خطبه‌های جمعه در دمشق، امام علی (ع) و حسنین و ابن عباس و مالک اشتر را لعن می‌کردند.^۲

به هر حال، نفس دعا به خلیفه‌ای و احیاناً نفرین بر رقیبان و مخالفان او مایه آن بوده تا خطبه‌های جمعه، جنبه سیاسی بیابند؛ اما با این همه، عصر امام علی را فقط می‌توان نقطه شروع دعا برای خلیفه در خطبه‌ها دانست، چه درست نمی‌دانیم این رسم از همان زمان به بعد پیوسته و بی‌وقفه دوام یافته یا نه. گزارش‌های موجود حد اکثر نشان می‌دهد که برخی از ولات و حکام شهرهای غیرمرکزی در عصر اموی - مانند ابن عباس در عهد امام علی (ع) - به خلیفه وقت دعا می‌کردند؛ اما معلوم نیست در مرکز خلافت (دمشق) که خلفا خود نماز می‌خواندند، آیا به زبان خویش خود را دعا می‌کرده‌اند یا نه. این مشکل دعای خلیفه به جان خویش، حدود یک قرن بعد از به خلافت رسیدن بنی‌عباس، تقریباً به نحو بنیادینی حل شد.^۳

خلفا عموماً خطب جمعه و عیدین را خود می‌خواندند، اما از قرن سوم بسیاری از خلفا و حتی والیان و امیران در بیشتر مواقع، خطبا را بر جای خود روانه مصلی یا مسجد می‌کردند.^۴

۱. ابن خلدون، ۵۱۶/۱.

۲. ابن ابی الحدید، ۱۳۷/۱۶.

۳. توضیح آن که مرسوم شدن دعا به خلیفه گرچه موجب و نشان تکریم خلفا بوده، بعدها در دسرهایی را برای خلفا پدید آورد، چنان که آنان این ذهن مشغولی را داشتند که هنگامی که خود خطبه می‌خوانند خویشتن را چگونه دعا کنند (نک: سمعانی، ۲/ ۳۸۲). راضی عباسی به صوابدید اسماعیل بن علی خطیبی یکی از آیات دعایی قرآن کریم را در خطبه عید فطر خواند (همان‌جا). به نوشته ابن طویر (۱۷۴) که خود شاهد خطبه یکی از خلفای فاطمی بوده، خلیفه پس از ذکر اسامی آبا و اسلاف خود چون به نام خویش رسیده گفت: اللهم و انا عبدک و ابن عبدک لا املک لنفسی ضراً و لانفعاً.

۴. متر، ۲/ ۳۶۱.

این نوع تصمیم، صرف نظر از نگرانی‌های امنیتی می‌توانست معلول عدم مهارت برخی از آنان در زبان عربی^۱ و نیز شاید ضعف‌های بیانی و یا ناتوانی در عرضه مطالب جالب توجه بوده باشد؛ چنان که پیش‌ترها در عصر اموی، عبیدالله بن زیاد که لکنتی هم در زبان داشت می‌گفت: امارت چیز خوبی است، اگر خطبه خواندن در میان نمی‌بود. و عبدالملک بن مروان خواندن خطبه جمعه را به منزله عرضه هفتگی عقل خود به مردم دانسته و بیم ارتکاب "لحن" را موجب پیری زودرس خود می‌شمرده است.^۲

به هر رو، از قرن چهارم بدین سو، خطبه خواندن خطیبان بر جای خلیفگان به قاعده و رویه بدل شد و فقط در موقعیت‌های بسیار استثنایی، خلیفه خود به ایراد خطبه می‌پرداخت.^۳ این موارد بسیار نادر از نگاه تاریخ‌نگاران در حکم عدم بوده و از همین رو، خطیب بغدادی، راضی را (حک: ۳۲۲-۳۲۹) را- بدون در نظر آوردن نماز جمعه‌های بسیار اندک خلفای پس از او- آخرین خلیفه‌ای می‌دانست که در جمعه‌ها خطبه خوانده است.^۴ انصراف خلفا از خطبه خواندن فقط به جمعه‌ها محدود نبود. آنان حتی از خواندن خطبه‌های عیدین که سالی فقط دوبار برگزار می‌شده نیز تن می‌زدند؛ چنان‌که به همین سبب، اقامه نماز عید قربان به امامت مسترشد در ذی الحجه ۵۰۰، از پس سال‌های بسیار که این سنت فرو نهاده شده بود، با آب و تاب فراوان و بسان واقعه‌ای بسیار مهم گزارش شده است.^۵

باری، تن زدن خلفای عباسی از مباشرت در خواندن خطبه‌ها را بدین گونه نیز می‌توان تعلیل کرد که شاید آنان نیک دریافته بودند که با حضور نیافتن خود در نماز جمعه و سپردن این وظیفه و فریضه به نایبان (خطیبان) برگزیده خود، هم مشکل مورد اشاره، یعنی ناخوشایند بودن دعای خلیفه به جان خویش را حل می‌کردند، و هم بدین ترتیب دست خطیب برگزیده خود را برای ردیف کردن تعابیر ستایش‌آمیز در هنگام دعا برای خلیفه باز می‌گذاشتند و کمال مهابت و ابهت خود را در نظر مردم جلوه می‌دادند.

۱. بارتولد، ۵۰۰/۱.

۲. جاحظ، ۱۲۵/۱.

۳. نک: قلقندی، *مآثر الاناقه*، ۲/ ۲۳۱.

۴. خطیب بغدادی، ۱۴۳/۲.

۵. *مجمل التواریخ و القصص*، ۲۹۸.

با این‌همه، صرف دعا به خلیفه را آن مایه قوت تأثیر نبود که نماز جمعه را یکسره به خلافت و سیاست ببیوندند. عامل مهم در ایجاد چنین پیوندی، مضامین و دلالت‌های کاملاً سیاسی و حکومتی این ادعیه بوده است. توضیح آن که مرسوم شدن دعا به خلیفه در خطب جمعه، بسیار زود نوعی ملازمه معنایی و به اصطلاح اهل منطق، نسبت تساوی میان خلافت و دعای خطبه‌ها در پی آورد، بدین بیان که هرکه خلیفه است او را در خطبه‌ها دعا می‌کنند و هرکه را در خطبه‌ها دعا می‌کنند خلیفه است. با نظر به همین ملازمت و نسبت بود که حتماً می‌بایست معلوم می‌شد که چه کسی خلیفه است تا نام همو را در خطبه بیاورند و چنان‌که گفته خواهد شد هرگاه در مواقع بحرانی معلوم نبود که خلیفه کیست، خطبه‌های جمعه خوانده نمی‌شد، زیرا نام خلیفه را نمی‌دانستند. به همین علل تعبیری چون «به نام خلیفه خطبه خواندن» و همانندها و مترادف‌های عربی آن کاربرد گسترده یافت و در منابع تاریخی خطبه به نام کسی خواندن مجازاً به معنای به خلافت رسیدن آن کس به کار رفته است. چنان‌که در برخی از تواریخ فارسی و عربی، خطبه گردانیدن و انتقال خطبه و قطع خطبه به معنای تغییر و یا سقوط خلیفه به کار رفته است.^۱

در واقع، اولین خطبه خلیفه یا خطیب منصوب وی پس از به خلافت رسیدن، وسیله اعلام خلافت او به عامه مسلمین و به منزله بیعت مسلمانان با او و به رسمیت شمرده شدن خلافت وی تلقی می‌شده و دعا کردن برای او در خطبه‌ها در طول مدت خلافت وی، متضمن مفهوم تداوم بیعت و تبعیت مردم از خلیفه و مشروعیت وی بوده است و به همین اسباب، هیچ خلیفه یا سلطان مستقلی حتی در دوره ضعف کامل قدرت نمی‌توانست از حق خواندن خطبه و ضرب سکه به نام خویش که حد اقل حقوق حکومتی او و فوری‌ترین اقدام بعد از به قدرت رسیدن بوده، چشم‌پوشد. این مفهوم از خطبه در همه دوره‌های اسلامی و در سرتاسر قلمرو حکومتگران مسلمان از اندلس تا هند اسلامی صادق بوده است.^۲

این دعاها برای خلفا و امرا تا آنجا اهمیت داشته که یک بار که خطیب، دعا به ابن طولون را در حضور خود او از یاد برده بود، فی المجلس فرمود تا در پایان خطبه وی را تازیانه بزنند.^۳

۱. *مجموع التواریخ والقصص*، ۲۹۷، ۲۹۵؛ ابن اثیر، ۶۰۵/۹.

۲. نک: عبتی، ۴۷؛ ابن اسفندیار، ۱۴/۲، ابن عماد حنبلی، ۲۰۴/۳ *قلقشندی*، *صبح الاعشی*، ۳/۲۸۹؛ کنبو، ۱/۱۹۰.

۳. مقریزی، ۱/۴، ۶۲.

عواقب نمادین شدن نماز جمعه

پس از بررسی چگونگی تبدیل شدن نماز جمعه به یکی از شعائر خلافت، اکنون نوبت به طرح پرسش سوم می‌رسد که این مایه سیاسی و خلافتی شدن نماز جمعه چه پیامدهای ویژه‌ای داشته است؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین این پیامدها - بدون ادعای حصر- این‌ها بوده است:

۱. رنگ باختن «صلوة جمعه» در برابر «خطبه جمعه»: هرچه پای عناصری با صبغه سیاسی به نماز جمعه بیشتر باز شد، این نماز به طور طبیعی کارکردهای سیاسی تری یافت. اولین کارکرد چنین رویکردی کم‌اهمیت و کم‌اثر شدن جنبه‌های عبادی آن بوده است. خود «نماز» جمعه نیز در قیاس با «خطبه» جمعه جایگاهی بسیار فروتر یافت. در منابع تاریخی و تذکره‌ها، گزارش از خطبه‌های جمعه، نمازهای مخصوص همراه آنها را که مجموعاً یک واحد عبادی را تشکیل می‌دهند، سخت تحت الشعاع قرار داده، چنان‌که واژه خطبه و مشتقات آن در این منابع به گونه معناداری بسیار بیشتر از واژه صلوة و مشتقات آن به کار آمده و در توقیعات و فرمان‌ها نیز معمولاً از منصب «خطابت» و نه «امامت» و از «خطیب» و نه «امام» سخن می‌رود.^۱ این در حالی است که در قرآن، که معتبرترین سند وجوب نماز جمعه است، از تعبیر «صلوة» و «ذکر» استفاده شده: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ».

۲. عدم برگزاری فریضه نماز جمعه در برخی مواقع: با اهمیت یافتن، جنبه‌های سیاسی و نمادین نماز جمعه و به تعبیر درست‌تر خطبه‌های جمعه، اتفاق شگفتی در تاریخ نماز جمعه پدید آمد؛ بدین معنا که چون دعا به خلیفه در خطبه نماز جمعه، موضوعیت و اصالت پیدا کرد، هرگاه چنین پیش می‌آمد که مثلاً در گیر و دار درگیری‌های داخلی، خلیفه‌ای از دارالخلافه بیرون رانده می‌شد و بر سر تعیین جانشین او اختلاف روی می‌نمود و شخص معینی به عنوان خلیفه شناخته نمی‌بود، خطیب جمعه در این وضع بی تکلیفی، از آنجا که خلیفه‌ای را بر مسند خلافت نمی‌دید تا به جان او دعا کند، فقط به خواندن نماز ظهر بسنده می‌کرد و نماز جمعه را فرو می‌نهاد؛ چه گویی که جامعه اسلامی معتقد شده بود که بدون دعا بر خلیفه موجود، نماز

۱. ابن‌فضل‌الله عمری، التعریف، ۱۶۴؛ همو، مسالک‌الابصار، ۳/ ۱۱، ۲۲۲/۴۷۰.

جمعه قابل تصور نیست و باید معطل بماند. چنین بود که یک فریضه مهم عبادی در سایه یکی از اجزای بعدها برافزوده خود قرار گرفت.

ذکر یک نمونه از این وقایع جالب است: در سال ۲۰۱ هـ که عباسیان در اعتراض به ولیعهدی امام رضا (ع)، در بغداد با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند، و بدین ترتیب دو تن، یکی مأمون (در مرو) و دیگری ابراهیم (در بغداد) عنوان خلیفه داشتند، بر سر چگونگی ترتیب ذکر نام افراد در خطبه بغداد اختلاف پیش آمد. برخی گفتند در خطبه نماز ابتدا مأمون و سپس ابراهیم را دعا کنند و برخی دیگر درصدد برآمدند تا بی‌درنگ مأمون را خلع و صرفاً برای ابراهیم و سپس اسحاق بن موسی بن مهدی دعا کنند. به همین سبب، در آن روز، نماز جمعه برگزار نشد و به جای آن مثل هر روز به اقامه نماز ظهر اکتفا کردند.^۱

۳. راه یافتن درگیری‌ها و آشوب‌ها به مصلایا: تبدیل نماز جمعه به نماد خلافت، مایه آن شد تا مردم نه تنها به چشم فریضه الهی بدان ننگرند، بلکه آن را مظهر قدرت و حکومت و سیاست وقت ببینند و گاه اعتبار و جایگاه دینی آن را از یاد ببرند و محل برگزاری آن را جلوه‌گاه قدرت خلافت بپندارند و به عرصه مخالفت با حکومت تبدیل کنند. منابع تاریخی سرشار از اعتراضاتی است که در نماز جمعه و در حین ایراد خطبه‌ها بروز یافته. البته ساده‌ترین و آرام‌ترین این روش‌ها عدم شرکت در نماز جمعه بوده، چنان‌که مثلاً به گفته طبری، شیعیان در نامه به حسین بن علی (ع) نوشته بودند که در نماز جمعه حاکم شهر کوفه حاضر نمی‌شوند.^۲

به نوشته طبری، یک بار نصر بن سیار حاکم خراسان، ماموران مسلحش را در لابلای جماعت نمازگزار پراکند تا معترضان احتمالی را سرکوب کنند، اما با این همه وقتی که او در حال خطبه خواندن بود، از گوشه و کنار مجلس کسانی که به تأخیر در پرداخت مقرری خود معترض بودند، فریاد سردادند: مقرری! مقرری! انذارهای نصر به مخالفان کارگر نیفتاد و سرانجام خطبه جمعه در اثر بگو مگو میان نصر و مخالفان بر هم خورد.^۳

همچنین در سال ۳۱۹ هـ مردمی که به قصد تظلم از کشتارها و تعرضات مرداوینج از همدان و دینور به بغداد آمده بودند، وقتی که خطیب در عید قربان به ذکر نام خلیفه رسید، با فریاد اعتراض موجب قطع و ختم خطبه شدند.^۴

۱. طبری ۵۵۵/۸.

۲. همو، ۳۴۷/۵.

۳. همو، ۲۸۶/۷.

۴. مجمل‌التواریخ و القصص، ۲۹۲-۲۹۳.

در واقع این آشوبها محصول پیوند میان خلافت و خطابت بود، از این رو در مواردی که به هر صورتی و جهتی پیوند میان امارت و امامت گسسته می‌شد و خطبه‌ها صرفاً صبغه مذهبی و عبادی به خود می‌گرفت، خطرهایی چون اعتراض و هجو از میان برمی‌خاست.^۱

نتیجه

باری، تحمیل کارکردهای سیاسی غلیظ بر نماز جمعه و بدل کردن آن به نماد خلافت، و پیامدهای نامطلوب چنین تحولی که از مهم‌ترین آنها باید به فرسایش قداست نماز جمعه اشاره کرد، علاوه بر آن که فراز و فرود سرگذشت نماز جمعه را باز می‌نمایاند، ضرورت مطالعه تاریخ شرایع و فرائض دینی و بررسی میزان انطباق شکل‌های ادای فرائض را در هر دوره‌ای با شکل نخستین و تشریح شده آن نشان می‌دهد.

کتابشناسی

علاوه بر قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالاحیاءالکتب العربیة، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶/۱۹۶۵-۱۹۶۶.
- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران ۱۳۶۶ ش.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- ابن الحاج، المدخل، بیروت، دارالحدیث، ۱۹۸۱/۱۴۰۱، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، به کوشش عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، به کوشش خلیل شحادة و سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، به کوشش احسان عباس بیروت، دار بیروت، ۱۹۸۵/۱۴۰۵.
- ابن طویر، نهضة المقلتین فی اخبار الدولتین، به کوشش ایمن فواد السید، بیروت، ۱۹۹۲/ ۱۴۱۲.

۱. نک: ابن الحاج ۱/۲: ۲۶۷.

- ابن عماد، عبدالحی بن احمد حنبلی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دارالمسیره، ۱۹۷۹.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، *التعریف بالمصطلح الشریف*، بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
- همو، *مسالك الابصار و ممالک الامصار*، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۲۰۰۳.
- ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۹۹۰/۱۴۱۱.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن، استانبول، دارالدعوة، ۱۹۸۱/۱۴۰۱ (الکتب الستة ج ۱۷-۱۸).
- ابن هشام، سیرت رسول الله مشهور به سیرة النبی، ترجمه و انشای اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، به کوشش اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ ش.
- بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰ ش.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبیین*، به کوشش حسن السندوبی، قاهرة، ۱۹۳۲/۱۳۵۱.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ مدینة السلام*، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۲۰۰۱/۱۴۲۲.
- ذهبی، شمس الدین محمد، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب الارنؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، ۱۹۸۶/۱۴۰۶.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، «جمعه ۳» نماز جمعه، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۰، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- شوقی ضیف، *الفن و مذاهبه فی النثر العربی*، قاهرة، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۴۶/۱۳۶۵.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار سویدان {۱۳۸۲-۱۳۸۷/۱۹۶۲-۱۹۶۷}.
- عتبی، *تاریخ یمینی*، ترجمه ناصح بن ظفر جرفاذقانی، به کوشش جعفر شعار، ۱۳۵۷ ش.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، *صبح الاعشی*، قاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد، ۱۹۱۰-۱۹۲۰.
- همو، *مآثر الانافة فی معالم الخلافة*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، بیروت، ۱۳۵۹/۱۹۸۰.
- کنبو، محمد صالح، *عمل صالح الموسوم به شاه جهان نامه*، ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، چاپ وحید قریشی، لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۷-۱۹۷۲.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاتوی فراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۴ ش.

- مجله التواریخ و القصص، به کوشش سیف الدین نجم‌آبادی و زیگفرید وبر دو مونده، نیکار هوزن، ۱۳۷۸/۲۰۰۰ ش.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش شارل پلات، بیروت، ۱۹۷۰.
- مقیزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، به کوشش ایمن فؤاد السیّد، لندن ۱۴۲۴، مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
- منهاج سراج، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- میرجهانی طباطبایی، محمدحسن، مستدرک نهج البلاغة الموسوم بمصباح البلاغة، بی‌جا، ناشر: مولف، ۱۳۸۸ ق.
- ناصر خسرو، سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۶ ش.
- نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ ق، افست قم ۱۴۰۴.
- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹.
- همدانی، محمد بن عبدالملک، تکملة التاريخ الطبری، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار سویدان، ۱۳۸۲-۱۳۸۷/۱۹۶۲-۱۹۶۷.